

آهنگ سید

سال پنجم

شماره چهارم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسرند
هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود
وجه اشتراك سالیانه
برای طهران ۶۰ ریال
برای ولایات ۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالرحمة ۱۰۷

شماره چهارم

فهرست مندرجات :

صفحه	تعداد	فهرست
۶۷		۱- فهرست
۶۸	"	۲- لوح مبارك حضرت عبدالبها'
۶۹	"	۳- بمناسبت صدمین سال شهادت حضرت نقطه اولی
۷۲	"	۴- واقعه نیریز
۷۵	"	۵- ایادی امرالله
۷۹	"	۶- مزده به انسانیت
۸۱	"	۷- شعر (یاد شیراز)
۸۲	"	۸- شقایق حقائق
۸۴	"	۹- تأثیرات مهاجرت
۸۷	"	۱۰- صلح عصوی بوسیله نظم عصوی
۸۹	"	۱۱- آهنگ بدیع وخوانندگان - اعلانات

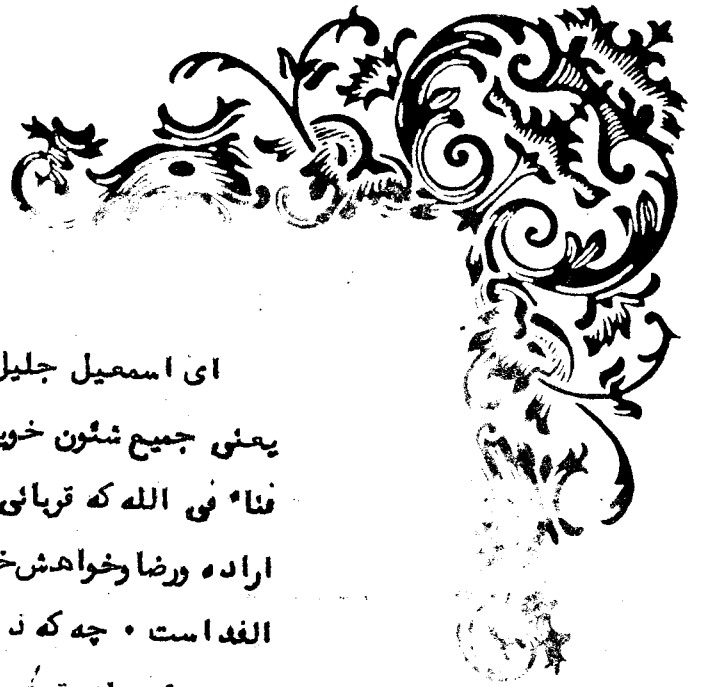
شرح عکسها - عکس پشت جلد : مقام مقدس حضرت اعلی و حضرت عبدالبها'
عکس متن : ۱- لجنه جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ شمسی
۲- جشن جوانان در اراک سال ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ شمسی
۳- ورزشکار جوان مآقای امیراعظم پناه (به آهنگ بدیع وخوانندگان مراجعه شود)

تیر ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۰

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - اینج متحدین
آدرس مراجعات - طهران - حظیره القدس ملی - دفتر لجنه ملی نشریات امری

لجنه ملی نشریات امری



هو الابهی

ای اسمعیل جلیل جمیع یاران الہی باید ذبیح الہی باشند
یعنی جمیع شئون خویش را فدا و قربان جمال یزدان نمایند تا بمقام
فناء فی اللہ کہ قربانی کلی ربانی است فائز گردند و آن تـسـرک
ارادہ و رضا و خواہش خود و عبودیت بندگان جمال ابہی روحی لاجبائہ
الفداست • چہ کہ ذات احدیتش مقدس از عبودیت عالم بشریت
است و غنی از رقیب مادون است • پس باید بعبودیت بندگانش
پرداخت کہ عین عبودیت اوست چون شاہد این مقام در محفل یاران
جلوہ نماید اتحاد و اتفاق و یگانگی و وحدت اصلیہ چون محبوب یکسا
رخ بگشاید و عرض جمال نماید • پس بگوای یاران رحمن وقت اتحاد
و اتفاق است و زمان یگانگی و آزادگی • بیکدیگر مہربان باشید و بسہ
خدمت ہمدیگر پردازید • اول خادم شما منم و اول غلام شما من • قسم
بہ جمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لاجبائہ الفدا کہ رویم بنـسـت
خدمت دوستان حق روشن و مشام بنفحات محبت یاران معطر
نہایت آمال و آرزویم اینست کہ بہ خدمت یک یک از دوستان پسردان
اینست میسوزان • والیبہا علیکم ع

بمناسبت صدمین سال شهادت حضرت نقطه اولی

***** ((فاضل مازندرانی)) *****

علی فی الحیات و فی الممات و هذا منه اعلی المعجزات

قال الله تعالى فی محکم کتابه الکریم

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون اولئك اصحاب الجنة خالدین فیها جزاء بما كانوا یعملون ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة الاتخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي کنتم تعدون . . . ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً وقال اننسى من المسلمین این آیات قرآنیه درد سوره از قرآن بصراحت دلالت بر این هدف دارد که نشانی بردن خدا و صفت خاصه مقربان درگاه کبریا استقامت و ادا مت و ثبات و پافشاری در دعوت بحق میباشد و از معتزترین و مجارضین و جهال و متعصبین بیم نکردن و از فقد آسایش و آبرو و جاه و مال و اهل و عیال و از بلا یا خطرهای هلاک و زوال اند و هناك نشدن و دل بمواعید الهیه بستن و از جنود غیبیه معنویه تسلیت و تقویت رسیدن است و چه زیبا و شیدا و رسا است آیه اخیره بدین مفاد که آیا چه کسانی نیک گفتارتر از آنان باشند که براه خدا میخوانند و اعمال نیک مینمایند و تسلیم و منقاد اراده الله اند و از بیانات جمال اقدس ربیبی است اول الامر هو عرفان الله و آخره الاستقامه علیه که لك قدر من لدن قوی قدیر راس القدره والشجاعه هی اعلا کلمه الله والاستقامه علی حبه و این درشتون و مقامات ظاهریه نیز واضح و مشهود است که مأمور و مبعوث از هر مرکزی

هنگامی محل توجه و عنایت و تأیید او گردد که در طریق مأموریت خود ثابت العقیده راسخ القدم باشد و بنا برین انبیا و مبعوثین از مرکز قیام چون با ثبات عقیدت و استقامت اند لذات تقویت و تأیید بیایسی شده خوف و اندوه زائل گشته بجمال یار و رخسار دلدار معنوی دل بسته از هر امری گسسته و پاک بازند و بمدلول عقل و فلسفه نیز همینکه نقطه توجه و هدف واحد و اعتقاد و ایمان بآن محکم و استوار و عملی و اقدام مستمر و برقرار باشد با موفقیت و نجاح توأم خواهد شد و بپرهان منطق برین بردن از اثر مومنان از طریق استقامت و ثبات و ادا مت و فداکاری انبیا توانیم اندکی بقوت عقیدت و حالات معنویه شان پی بریم و بدانیم که جمال معشوق حقیقی را بدیده دل دیده ملو از تعلق و عشق گشتند چنانکه در تمام احوال و احوال و بحیوچه اضطراب ریلیات در توجه و تعلق و سوز و گداز بوده در فقر و غنا و مصائب و بلا تخفیری نیافتند بلکه دم بدم عشق و آرزویشان بیشتر میشد . فقط با تفرس و تجسس در کلمات و حالات انبیا و مظاهر مقدسه باین نکته توان رسید و تعلق و تعشق آن ارواح کلیه را بمقصود حقیقی دید حضرت موسی و زردشت و غیرهما هر دم از یزدان و اله جهان میگفتند و گوهر محبت و عبودیتش را می سفند و حضرت مسیح بسرواز بملکوت پدر آسمانی میخواست و حضرت رسالت

پناهی پیوسته الله ورحمن ورحیم رامیستند و
حضرت نقطه تادم شهادت و فدائاری همه در
سوز و گداز و راز و نیاز با محبوب بی نیاز بود در
صد هاجات و خطبه همی تنزیه و تقدیس کرد
و خرق سبحات و حجابات موهوم نمود چه کم
استنباط و بی انصاف کسی که از انهمه عشق و
بیقراری و ناله و زاری مردان خدای بیایمان و
تعلقات روحیشان نبرد و با آنرا انکار نماید .

و در ما بین همه مصائب و بلیات ایام حیات
مردان خدا که عاقبت منجر بشهادت و فدائاری
و در این محیط مشهور و مذکور است شهادت
حضرت علی امیرالمؤمنین و شهادت حضرت
حسین بن علی است و هر دو و شهادت با همه
مقام شامخ و ارجمندی که دارند دارای این
صفت اند که قاتلین حضرت علی از خرقه خون
مسلمین بودند و چنانچه در تواریخ مشروح و
مبیین است هزاران از افراد آنها کشته دم شمشیر
آنحضرت و اصحاب دلیرش شدند و ما به الاختلاف
هم موضوع شعبه دین و امر خلافت بود و جنبه
تشفی و تقاص هم داشت و باین علل چنان
شخص الهی معظم نادان نظیرا بشهادت
رساندند و قاتلین حضرت حسین بن علی اشباع
بنی امیه از مسلمانان و معتقد به خلافت آنسان
بودند و هزاران از اسلافشان بشمشیر حضرت
علی امیرالمؤمنین بقتل آمدند باز هم موضوع
شعبه مذهبی و امر خلافت و نیز آلوده بتشفسی
خاطرو تعصب و تقاص هم بود و فقط شهادت
حضرت موسی بن جعفر بمظلومیت صرفه بدین
فلت شد که هارون رشید خلیفه اسلام و
مسلمانان از وی القربای پیمبریتوهم اقدامات
نهانی آنحضرت برای قبض خلافت و تاسیس
سلطنت آل ابیطالب و پرازم دینه بمسراق

آورده محبوب ساخت که عاقبت بچنان مظلومیت
و قربت و کربت در گوشه زندان بجهان جاودان
عرق فرمود و بنگانه شهادتی که شهادت تامه
بشهادت کبرای حضرت نقطه دارد شهادت
حضرت مسیح میباشد چنانکه گوئی تاریخ و
واقعات مکرر گردید چه شهادت آن بزرگوار
بفتوای مفتیان و ملایان متعصب دین اکثری
زمان صرف برای تجدید عقیدت و آئین و اجراء
دولت و حکومت وقت صورت گرفت و در نهضت
مظلومیت مصلوب کرده بشهادت رساندند و
بسیاری از امور و شئون دو واقعه با هم شباهت
دارد .

همه این شهادتها و امثال آنها بنام دین
و خدا شده و آن مردان خدا مطابق آیه مذکوره
ومن احسن قولا لمن دعا الى الله و عمل صالحا
و قال اني من المسلمين باکمال عمل صالح و
دعوت بخدا و تسلیم در مشیت الهیه بودند و
با استقامت در راه محشوق خویش بشهادت
رسیدند و هر يك از آنواقعات با قلام مورخین
با نظریات مخالف نوشته گردید و درین مقاله
گنجایش و محلی برای بحث و تفصیل ازین امور
نیست و فقط برای تذکار و یادگار ازین احتفال
صد سال از شهادت حضرت نقطه با وجود
دقایق بسیار که اقلام و اوراق نامحسوس برای
شمار لازم میشود محض احتراز از تطویل فقط
واقعه مظلومیت کبری را بمنقل از رساله ردیه
یکی از بزرگترین و مشهورترین علماء میآوریم که
بحول وقوه قیبه بدون استحضار و التفات در
ضمن رد و تلحیفات بیآورد و چنان قلمی دشمنانه
تواند قلوب عموم را متنبه و بیدار و هشیار نماید .
مؤلف رساله ردیه مذکوره آقای ملا محمد
نقی مجتهد الزمانی تبریز خلف ارشد ملا محمد

مقانی مفتی قتل آن بزرگوار است که در نفس واقع خدمت والد مجتهد خود حضور داشت و عین رساله بخط مؤلف و در چند محل از متن و هامش بمهر و امضایش مصوب و ممضی موجود است و چنانچه مؤلف بیان مینماید ناصرالدین شاه که خود در ایام ولیعهدی در جلسه محاوره علمای تبریز با آنحضرت حضور داشت و در راپورتی که بیدرتاجدارش محمد شاه فرستاد تصریح باظهار دعوت مهدویت آنحضرت را نگاشت از نوشته افتراسرشته ملامحمود نظام العلماء که همه مورخین فتوحات ناصری از سپهر و هدایت و اعتماد السلطنه و غیرهم ازو اقتباس کردند مخصوصاً بعلمت تعرضات دانایان و مطلعین آن رایجان بر حد رشد و در عزمیت سفرش با رویا و گداز تبریز از ملامحمد تقی مجتهد مدکور خواست که عین مشهود و معلوم خود را بنگارد لدا اودر آن رساله که با قلم اعتراض و تنقید شدید نسبت بان امر نوشت و مستبطلات و مفهومات و مظنونات خود را نیز بر صفحات اوراق آورد با طاعت از دستور شاهسی و با تعذر از روح مستوفی ملامحمود باینکه چون کاملاً بخاطر نداشت بصرف تصویری اطلاع تحقیقی بیان نمود و با ستایشها و افتخارها نسبت بوالد خود که باعتقادش اسلام را حفظ نمود و باقید قسمهای غلاظ و شداد که دره از آنچه وقوع یافت کم و زیاد و تحریفی نکرد عین واقعیت را خیر مکالمه حضرت نقطه باملامحمد را که تسوأم باشهادت عظمی واقع چنین نگاشت و همسند عین عبارات سه مع وضع لغات و حذف مقطعات کلماته .

و او گفت دلیل همان است که گفتیم والد برسد حال باز در آن دعاوی که در مجلس

همایونی در حضور ماکردی از دعوی صاحب الامر و افتتاح باب وحسی و تأمیس و اثیان بمثل قرآن و غیره آیا در سرانهم باقی هستی گفت آری فرمودند ازین عقاید برگرد خوب نیست خود مردم را عبث بمهلکه مینداز گفت حاشا و کلا پس مرحوم والد قدری نصایح باقا محمد علی کردند اصلاً مفید نیفتاد موکلان دیوانی خواستند آنها را بردارند باب رو بوالد کرد حالا شما بقتل من فتوی میدهی والد فرمودند حاجت بفتوای من نیست همین حرفهای تو همینه دلیل ارتداد است خود فتوی قتل تست گفت نه من از شما سؤال میکنم فرمودند حال که اصرار داری بلی مادام درین دعاوی باطله و عقاید فاسده که اسباب ارتداد است باقی هستی بحکم شرع انور قتل تست واجب است ولی چون من توبه مرتد ملی را مقبول میدانم اگر ازین عقاید اظهار توبه نمائی من ترا ازین مهلکه خلاص میدهم گفت حاشا حرف همان است که گفته ام و جای توبه نیست پس او را با اتباعش از مجلس برداشتند و میدان سر بازخانه حکومت بردند و اینک صاحب ناسخ التواریخ نگاشته که بسایب در آن مجلس نیز عقائد خود را مخفی داشته دست عجز و استیمان بدامن والد ماجد زد و ایشان فرمودند الآن وقد عصیت من قیام نقلی است قیر واقع و روایت باد رأیت معارضه نتوان کرد انتهی الفضل به الامداد و الفیض حسیة من الاقوال والاعمال یبقی اثر من الاعیبه الارداء کوتاه کرد عمر سخن زیده فاضلا

ما هم بوصف حال و خطش مختم بر کنیم

واقعه نیریز

*** ((روح الله مهربان)) ***

در سنه ستین که در شهر شیراز سرور قاضی
 بیاض است و تیمتی بر پا کرد آواز از موعود بی انباز
 در گنبد افلاک پیچید و در قلوب پاک منتظران
 هزار ساله انصافی عجیب بخشید . دلها
 بدلدار رسید و در پیرامون آن گل نوشکفته جمعی
 بلبل غزلخوان فراهم گردید . در کشور جان و
 دل زرمه ای بریاشد و در عالم آب و گل غلغللای
 انداخت . از جمله آن دلدادگان آشفته کسه
 با سمند شاهی و کمند دانش و آگاهی بامید شکار
 غضنفر آهی از طهران بشیراز شتافت و خنود
 صید دست آن صیاد بی انباز گشت سید یحیی
 وحید فرید بود که در چند مغلوب و مفتون سحر
 بیان آن جان جهان گردید ولی بزودی سلسله
 جنیان نهضتی نمایان گشت . نوسن سلطانی
 در زیر آن داشت شمشیر قائمی نیز بر کمربست
 و در علامت ملک و دین بهم پیوست . سرگشته
 دیار شد و آواره کوی یار گردید . به بروجرد و
 اردستان و طهران و خراسان و قزوین و ماکو و
 شیراز و یزد سفرها کرد و از جلوه ندر آسمانی
 بعشاق روحانی خبر داد . در ماکو بوصول
 محبوب رسید ولی از ورود بقلعه طبرسی و مشارکت
 با جانبازان آهی ممنوع گردید . پس از
 طهران بیزد رفت و چون در معرض بی مهری
 جمعی دنیا طلب قرار گرفت خانه و خانمان
 بجانها و بیت مجلل با اثاث مکمل بدست اعدا
 سپرد و شوریده و آرزو بیابان عشق نهاد .
 در شت بدشت طی طریق نمود و در هر جا صدائی
 تازه و ندائی بر آوازه بلند فرمود . از بوانات

و سوا و اصطهبانات گشت و بقصبه نیریز که مقدر
 بود در آنجا هنگامه ای برپا کند و قتلگاه
 عشاق مشتاقی فراهم سازد وارد گشت .
 این جانبازد لیر که جلالت و رشادت .
 صفا و خلوص نیت . علم و فضیلت . بلاغت و
 فصاحت . صیت و شهرت را یکجا جمع داشت
 در اصطهبانات با وجود ممانعت جمعی فاشیه
 ارادتش را بردوش کشیده و شیفته و آشفته
 تا نیریز بد نبالش دیدند و از آن سوی نیز جمع
 کثیری با استقبالش آمده هاله واران قمری
 انوار را احاطه نمودند . آن مجاهد سیل آهی
 که در طی راه در ورود راز با توکل به محبوب
 بی انباز بهر جا میرسد هنوز گرد راه نشسته
 به منبر میرفت و مباط تبلیغ بالسائی بلیغ
 میگسترده . در نیریز نیز چنین ورود بمسجد رفت
 و جمعی از اهل تمیز را بطول صبح هدایت
 مستبشر داشت . از سحر بیانش محشوری
 عیان کرد و از قوت تقریرش قیامتی نمایان ساخت .
 جمع کثیری مؤمن و شیدائی شدند و جم غفیری
 دل داده و رسوائی گشتند .

طولی نکشید که عکس العمل شدید از کار
 وحید و پیروان آن شخص فرید در نفوس قیصر
 مؤمن ظهور نمود . حاکم چفا کار که اسمش
 زین الحابدین و رسمش تحریک مفسدین بود
 چون از ممانعت ورود وحید به نیریز طرفسی
 نبست در پناه مضادات و مخالفت نشست .
 در اول پیامی فرستاد و خرق فوری حضرتش را
 ضروری شمرد و شیفتگان پیک مقصود را بفسای

جان وفات خانه و خانمان و اسیرعیال و قتل اطفال تهدید کرد ولی چون برای خروج وحید مدتی نبود و آن قاصد کوی دوست جز ابلاغ کلمه الهی مقصودی نداشت نه سر مخالفت با دولت داشت و نه خیال رقابت با حاکم ولایت بلکه در سپیل الهی از راحت و عزت و ثروت و مکتب گدشته بود لذا پیروان جانفشانش با مفارقت وی موافقت نکردند و ترك حضرتش را تحمل نیاوردند حاکم چون چنین دید بخیال قتل وحید و دفع آن ذات فرید افتاد دستور جمع سربازان و طریق شرارت آغاز نهاد .

حضرت وحید جمعی از دوستان را بقلعه ای در جوار قصبه بنام قلعه خواجه فرستادند و خود زمانی دیگر در محل توقف نموده و چون حاکم را در شرارت مبین دیده و برای اولین بار پیرمردی دهشتان ساله را بدست سربازان وی غرقه بخون ملاحظه فرمودند چاره ای جز تسلیم در مقابل رضای الهی و تحصن در قلعه نیافته با عده ای از یاران و یاوران خود که بالغ بر هفتاد و دو تن میشدند در قلعه خواجه مفرگزیدند و آن جمع فداکار را که در سپیل محبت وی تمام از خانه و خانمان گدشته و عیال و اطفال را بدست اعدا نهاده بقلعه آمده بودند هر دسته ای را بکاری در امر قلعه بندی گمارده و برای خود در آن محل دروازه بان و نگاهدان و میرغضب و منشی رتائیم و وقایع نگار تعیین کردند .

آن مبارزان میدان فداکه پروانه وار گردان شمع پرضیا در پرواز بودند و با ولهی آسمانی و جذب به و شوری ربانی به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تجلیل هم آواز . هر چند بزودی محاط بپه لشکر اعدا و حاکم بی وفا گشته امید امانت بی امیدیدند ولی از باده فیض نامتناهی و شراب

بیانات بیک موهود الهی چنان سرمست بودند که بچیزی جز روی محبوب نمی اندیشیدند و هر رنجی را در کنار وحید راحت می شمردند . در اولین حمله ای که از طرف حاکم غدار با عده ای بیش از هزارید آنها شدند چند تن از آن شیران بیشه اقتدار با مرو حید بزرگوار بیرون آمده و با صوت الله اکبر خود را بجمع مهاجمین زده در مدتی قلیل آنها را تار و مار کردند . حاکم که این بسالت و شجاعت را از آن عده قلیل نسا آزموده و عرصه نبرد ندیده مشاهده کسری بغفلت خود پی برده بادل شکسته و لشگری از هم گسسته مراجعت نموده نامه ای بشیراز نوشت و از شورش و آشوب پیروان وحید حکایت ها و شکایت ها کرد و پنج هزار تومان مصحوب نامه کرد و با قاصدی بسوی شاهزاده فیروز میرزا فرستاد ولی قاصد بدست یکی از پیروان دلیر وحید فرید اسیر گشته تسلیم فدائیان قلعه گردید . چندی گذشت و از شیراز خبری نرسید و از طرف دیگر یاران وحید جمعی بتدریج افزوده گشت و فریادهای سرور و شور اصحاب که بی اختیار بدست محبوب بلند نموده و ندادای الله اکبر را بعنان آسمان میرسانیدند طنطنه اندازان حوالی گردید و چنان حاکم را مشوش کرد که بار دیگر کلمه ای تمسخر آمیز بشیراز نوشت و آنچه بواسطه آتش فتنه را دامن زد و امر وحید را کاری بس سترک جلوه داد و برای حاکم هدایائی تازه فرستاد و بعلمای شیراز نامه های متعدد نگاشته آنها را بجلب نظر شاهزاده تحریک نمود در نتیجه لشگری جرار از شیراز اعزام گردید و سپاهی بی اندازه از قرا و قصبات اطراف جمع شد و اطراف آن عده قلیل را لشگری چون دریا و مجهز بتمام وسائل جنگی

از توپ و تفنگ فرا گرفت سنگرها محکم کرده و قلعه را از جوانب چون حلقه نگین احاطه نموده غریب توپ و تفنگ و نهیب غرش جنگ بعنان آسمان رسید .

در شب اول آن مجاهدین سبیل الهی بدفاع از سنگرهای داخل قلعه کفایت نموده و بزودی به اهلاك فرمانده توپخانه باگلوله ای جانانه توفیق یافتند و هنگ توپخانه را بی سرپرست نموده لشکر دشمن را عقب راندند . در ليله دوم حضرت وحید پانزده نفر از اصحاب راکه کسلا پیرو کهنسال بوده و یکی از آنها نود سال داشت مأمور مقابلی با آن لشکر جرار فرمود تا معلوم شود که قدرت مهیمنه الهیه که در هر دوری از ادوار بطوری جلوه مینماید اکنون در بازوی آن مؤمنین چه نیروئی نهاده و آن پیران صافی ضمیر را چگونه سطوت غضنفران دلیر عنایت کرده .

این عده قلیل با سلاح مختصر از قلعه بیرون راندند و با صوت الله اکبر بدون اعتنا بفرش توپ و ریزش گلوله حمله کرده هشت ساعت تمام با استقامت محیر العقول در مقابل دشمن پافشردند مردم نیریز نیز چون چنین دیدند جمعی دیگر بحماییت آنها رسیده و زمان هلهله گویان و کف زنان و فریاد کنان بر قوت بازوها افزودند جنگ تمام شد و کارزار نفع شیران گرسنه بیشه کردگار خاتمه یافت صبح فردا از سیل جبارف سپاه اشقیای اثری نبود سنگرها خالی شده و صفوف متلاشی گردیده و سطوت غضنفران غیضه الهی سران لشکر و حاکم حيله گرام بهوت و منصعق نموده بود .

باری علی الاجمال دشمنان تبهکار از مهر امید می آید و می بینند و چاره را ناچار دیدند لذا به سلاح مکاران قلعه طبرسی آویختند و

قرآنی مهر کرده با نامه ای سراسر هجرت و اشتهال بدرگاه وحید فرستادند و خود را برای مذاکره و ترك مخاصمه حاضر شدند و وحید فرید با علم بخنده آن قم پلید صونالامرالله و ابلاغاً لکلمته حاضر خروج شد و به پیش سران لشکر آمد او را بظاهری با احترام تمام پذیرفتند و قسم ها و وعین های خود را موکد ساختند و حتی در موقع اقامه نماز بحضورش اقتدا کردند سپس خروج فدائیان قلعه را از حضرتش تمنا نموده و در این خصوص نهایت ابرام کردند . آن ولی الهی چون مجبوریدین امر گردید بظاهرنامه ای به میل آنان نگاشت و به سید عابد خادم خویش سپرد و در رخا او را خواسته نامه دیگری که حاکی از خدعه حاکم مکار و مواظبت اصحاب قلعه و عدم خروجشان بود مرقم نمود و او را به تمزین نامه اول و تبلیغ مکتوب ثانی امر کرد . سید خائن حاکم را از حقیقت امر آگاه کرده سپس بدستور او بقلعه رفته نامه اول را ابلاغ کرد آن جانبازان فدائیکه فرمان وحید را بجان مطاع میدانستند از قلعه بیرون آمده بی سلاح رزم متفرقا قصد منازل خویش کردند و لذا بچنگ آن رویهان مکار افتاده جمعی مقتول و برخی فراری و متواری شدند .

کمی بعد از تفرقه یاران وفادار وحید نوبت آن ذات مجید که سروری و سرداری آن نلسه قدسیه را داشتند رسید لذا حضرتش را بنحوی که قلم از بیانش عاجز است دریم هیجدهم ماه شعبان سنه ۱۲۶۶ شهید نموده و به اسب بسته در کوچه و بازار گردانیده بدست استهزا نسوه رعنا و عصبه شحنا دادند .

داستان فداکاری یاران نیریز که بکمال اختصار بیان گردید البته بهین جا خاتمه نیافت

ایادی امرالله

***** ((شاپور اسخ)) *****

فصل دوم - ازدواج و وقوع حبس جدید

در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در خانواده‌های که بسلسله صفویه می پیوست در شهر اصفهان کودکی نازنین پای بیجهان نهاد. پدر این نوزاد همایون اقبال محمد باقر نام داشت و مادر والاتبار به بیگم آغاموسم و صفوی معروف بود و آن نوردیده با اسم مبارک فاطمه نامیده گشت. چون پدر گرامی گهر در سال ۱۲۸۷ رخت بسرای دینگر کشید و رحل بیمارگاه داور افکنند نوابه بیگم آقا بحزن و دردی منتهی مبتلی شد و دختر فرخنده دختر و برادران که ترش عباس میرزا و میرزا قیصر را دانی سخت در جگر افتاد. چندان که از بیقراری وزاری آنان مادر بی تساب پر التهاب ناگزیر شد که موطن مألوف را ترک گوید و از اموال و هلائق خویش در آن شهر چشم پوشد و بحرم زیارت آستان قدس رضوی بسوی مشهد حرکت کند. باشد که این سفر مایه ترویج دل شکسته و تفریح خاطر خسته شود. این جمع کوچک چون از مشهد مقدس رجعت کردند در شهر طهران اقامت گیرند.

نوابه بیگم آقا و فرزندان در این شهر قریب بودند و جزئی چند از اقربای حضرات محسوب الشهدا و سلطان الشهدا که با آنان در اصفهان سابقه معرفت و محبت داشتند و هم در طهران ناه با ایشان مراد و مصاحبت میکردند دیگران را بر کیفیت احوال این خاندان پرانده و ملال آگاهی نبود و کس زبان تسلی نمیداد. تا آنگاه

که آقا سید عبد الهادی ازد و ستان اصفهانی آن خانواده مطلع بر سکونت آنان در طهران شد و ملاقات ایشان رفت و از آن پس سبب اوقات بد لجوئی می آمد و از هر دری گفتگوئی می پیوست. روزی بسر کار بیگم آقا بیان کرد که دوستی دام کامل و باتقوی و فاضل. مردی است پاکباز و وارسته و چون شهادت از مال دنیا شسته. بنظر من اگر با این شخص شخص آشنا شوید این رابطه الفت دیر پیاید و فوائد بسیار از آن برآید. برضای آن بانوی شریف در خانه آقا سید عبد الهادی مجلسی ترتیب یافت و با آن مرد جلیل القدر حضرت حاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی دیدار و گفتار دست داد و این معاشرت دوام داشت تا روزی که آقا سید عبد الهادی بسر کار نوابه خانم اظهار کرد که این دوست ارجمند مرا سابقا همسری بوده است که وفات یافته و اینک اگر بمواصلت ایشان با دختر عالی گهر خود رضاهمید بنظر من قرین صلاحست و راحت و سعادت هر دو طرف را در بردارد.

سرکار بیگم آقا خواهمش آقا سید عبد الهادی را بدیرفتند ولی حضرت ملا علی اکبر شخصاً بملاقات محظم لها رفتند و آشکارا گفتند که من هم مانند صدیق شفیق شما آقا سید عبد الهادی بهائی هستم و احتمال آن هست که بحرم حقیرستی باز بحبسم در افکنند یا بقتل گمریندند در کمین بنشینند و یکیم برخیزند. حتی همسرنا ز برورده مرا

باسیری برند و چشم حقیری نگرند .
فرازو شیب بیابان عشق دام بلاست

کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد
آن شیربیشه یزدان از این مقوله فراوان گفت
اما سرکار بیگم آقا نظر بلطف و مهربی که با قاسمید
عبد الهادی داشت و اعجاب و ارادت می که باین
مرد بزرگوار گرامی حاصل کرده بود بآن فرخنده
پیوند رضا داد و قرار وصلت دختر دلبند را بآن
مظهر فضل و تقی بنهاد .

ظاهرا حضرت علی قبل اکبر از حطام دنیوی
جزیک پوستین و یک کتری نداشت و اطاق حقیر
کادگی در جنوب طهران نزدیک "سرقبر آقا"
به بهای اندک اجاره کرده بود و در آن سکنی
نگزیده .

عصر یکی از روزهای پیروز سال ۱۲۸۹ جشن
مختصر عروسی د اثر شد و پس از تلاوت خطبه عقد
در حضور جمعی قلیل منجمله جناب همد و ضلع
جناب عطار نو عروس را بخانه داماد بردند و
شادی ها کردند . برای این جشن و طرب سه روز
بیش بر نیامده بود که بدستور حضرت والا نائب
السلطنه کامران میرزا اموران در پی حضرت
علی قبل اکبر افتادند و ایشان را بزند ان بردند و
سرور وصل باند و فصل میدل گشت .

در آن هنگام نو عروس در خانه خود نبود و چون
باز آمد دیدگان خواهر مهر پرور حضرت علی قبل اکبر
"فاطمه خانم" را قرقه در پای اشک دید .
با حیرت سبب پرسید . نوابه بیگم آقا و فاطمه
خانم را زبوشیدند و هماواز گفتند که مادر حضرت
ملا علی اکبر در رگد شته است و ایشان بمنظور
تدفین مام نازنین بسفر رفته اند . از جانب
دیگریس از یک چند حضرت ملا علی اکبر زندانبانان
را بدین راضی کرد که دقائقی چند زنجیر از گردن

ایشان برگیرند تا همسر دلداری بوقت دیدار
پریشان خاطر نشود و روح و الم و اثر نبرد
ود رملقات با همسر مهربان چنین عنوان کردند
که حبس ایشان براثر منازعه بر سر میراث مادر
رخ داده است تا بعد از خروچ از زندان حقیقت
حال را بیان کردند و سر نهان را عیان نمودند .
محبس حضرت علی قبل اکبر محلی بسود
بسیار تنگ و مظلوم که در آن مناعب بسیار و
مشقات فراوان بر آن ناصر امرا عظم وارد شد .
پای و سرد رکند و زنجیر بظواهر اسیری حقیر بود
اما بحقیقت فخر بر فلک اثیر میگرد از آن رو که
بنام دلجوی محبوب مسجون گشته بود (۱)
و جمال جانبخش مقصود بعین عنایت در او نظر
میفرمود .

جمال مبارک جل ذکره الاعلی در لوحی
خطاب بآن بنده صادق درگاه میفرماید :
"هو الله المشفق الکریم قدر ترفع النداء مرة
بعد مرة من الفردوس الاعلی و بشرنا باقبال حضرة
علی قبل اکبر الی السجن فی سبیل الله
مالک القدر طوی له ذکره و نحبه لوجه الله
رب العالمین کذک نطق لسان العظمه
واخبر الکل بما اکتسبت ایدی الظالمین"
در مدت هفت ماه که حضرت علی قبل اکبر
در زندان تاریک بسر بردند چندان جفا و جور
عوانان را تحمل کردند که بیم هلاک آن جان
پاک میرفت . اما همواره در مقابل هراسیب
که در راه حبیب میرسید شکیب مینمودند و شکر
رقیب میگفتند و باین نوای دلفریب تغنی

(۱) جمال قدم جل جلاله در لوح مبارک خطاب
بحبز الله در الف و نین جناب علی قبل اکبر را
بنعت "الذی سجن لاسعی" میستایند .

میکردند :

شمع آسمانی در جمع دوستان جانی برافروخت
و چون پروانه بر آشنای بیگانه راز عشق و جانفشانی
آموخت .

حضرت بهاء الله جللت کبریا که در لوحی
باعتزاز آن خادم پاکباز میفرماید :

"یا ایها المسجون فی سبیلی - ان استمع
ندائی انه یدکرک فی حین احاطته الاحزان
من کل الاشطار انه اخرجکم من السجن لیعلم
الغافلون انهم غیر معجزی الله . . . قد ورد
علیکم فی سبیلی ماناح به قلبی و صاح من طاف
حول عرش العظیم . طوبی لک وللدین صبروا
و شکروا فی البأساء والضراء الا انهم من المقربین
عند الله رب العالمین . اناد کرناک والدین
سجنوا من قبل ید کریمه المقربون هرف
البقاء . . . قد سمع المظلم ندائک و حنینک
و ما نطق به لسان غوادک فی ذکرا لله موجدک
ومویدک وخالک ورازک وحمینک . ذکر تنسی
ادکرک . شکر تنو اشکرک ان ربک هو الفیاض
العزیز العظیم . طوبی لک وللدین ما اضعفتهم
قوة الاقویاء . . . اولئک عباد وصفهم الله
فی کتبه من قبل و من بعد و هم عباد اعترف لسان
اولیائک بخلوهم و سموهم بقوله : "طوبی لهم
افضل من طوبیانا" . . . اشراقات شمس عنایت
حق از کلمات دریات واضح و مبرهن است قسم
بمقصود من فی السموات والارض . این کره
در باره مسجونین نازل شد آن چه که هر
ذی وجودی رجای حبس نمود . . . الی آخر
قوله العزیز

حضرت علی قبل اکبری از رهائی از تنگنای
زندانی دو ماه در طهران اقامت کردید و بعد
برای تشویق دوستان و تألیف قلوب آنان روانه
مازندران گشت و در آن دیار قرب سه ماه توقف

نیش در خار که میروید از این وادی عشق

بگل روی تو چون نوش بود در جگسرم (۲)
همسر مهربان و نوابه خانم و دیگر خویشان
همه آشفته و پریشان بودند روز و شب همدم آه
جگر سوز و اشک روان بودند . خاصه از آن جا
که یک چند خلق بدیدن آن خانواده دردمند
می آمدند و بشگفتی و حیرت می پرسیدند که علت
این بلا و مصیبت چه بوده است . و گاه در برده
بطعن می گفتند که چون اینان از دین حـق
منحرف گشته اند خدای قهار چنین عذابشان
نرغزار کرده است . این سخنان نمکی سردل
پیش آنان بود و طبع نازک و قلب لطیف را تاثر و
تالم می فرود .

روزی فاطمه خانم بملاقات شوی بزرگوار رفت
و دلتنگی بسیار از محبوسی ایشان اظهار کرد .
حضرت علی اکبر به مسرجا پیور رفت که محزون
مباش و دلخون منشین که خدا بر نجات ما قادر
است و هم او بفضل خویش مایه تسلی این دلهای
پریش خواهد گشت .

هنگام رجعت بخانه بسرکار فاطمه خانم
خبر آوردند که ناصرالدین شاه امروز در حسین
گشت و گذار از اسب بزمین افتاده است و اتابک
اعظم وی را در بر گرفته . اطرافیان بشاه عرض
کرده اند که شاید ناله و آه زندانیان اثر کرده
که شاه کامران دچار خطر گشته . از این روشاه
دستخطی نگاشته و برهائی محبوسان توقیع
کرده است .

بیان مسرت بی پایان آن خانواده جلیل
ورای حد تقریر است . پس از هفت ماه باز آن

(۲) از استاد محمد علی سلمانی

ملاحظه کرده ایند • اگر نفسی در آداب و سلوک
حق تفکر نماید بکلمه مبارکه **انک انت العلیم**
الحکیم ناطق شود ••• " (بقیه دارد)

(بقیه از صفحه ۸) واقعه نیریز

بلکه واقعات سلسله دیگری بعد از وقوع غیبت
و این قصبه نائیه که در زاویه جنوب شرقی ایران
قرار دارد ناظر حوادثی خونین گردید • ایسن
واقعه مقارن شهادت مولای قدیری بود که با
ظهور و قیامش در صحنه کشور ایران قیامتی بیساخته
خاست و چون شمع لامع هزارها پروانه را سوخته
رادر راهیب خویش سوخته و خود نیز جام شهادت
عظمی را در سبیل محبوب ابهی سرکشید •

اکنون قلعه خواجه در حدیك کیلومتری
نیریز در حالیکه دیوارهای کهنسالتش بزبان حال
داستان عشق و قربانی عشاق روی حضرت اعلی
را حکایت میکند بر یا ایستاده و به آثار مرگفکته
اعدای امرالهی که میخواستند قصرشید نظم
بدیع را قبل از هارند ست نامز سپارند نند آن
استهزاء گشاده است • و چنانز بیانی کسه
حضرت وحید را در پای آن شهید نمودند در
جوار قلعه سر بلند وریان شاخه باصراف
گسترده و به نفوس فدکاری که در اعلان امر
الهی خون گگون بخاک ریختند انتشار سرور
شجره لا شرقیه و لا غربیه را در صدد اقلیم از اقلیم
شاسعه بشاورد داده و تابش آفتاب کلمه الله
را از برای حجب و غیبه متکافه مؤنه میدهند آری
حقیقت گرد می مخفی بماند

چو خورشید است کاند ز زیر آبراست

برون آید ز زیر آبر تاریک

کند روشن ولی محتاج صبر است

کرد • لسان عظمت درباره این سفر شرمزبان
کلمات بهجت اثر ناطق است که در کلام جان -
شائق خوشتر از شهید فائق است :

" این که درباره توجه بارض سوشوم
مرقم داشتید بعد از عرض در ساحت امین اقدس
این کلمه علیا زافق اعلی ظاهر قوله تبارک و
تعالی : **یا اعلی علیک بهائی و عنایتی قد**
بعثک الله و اظہرک للقیام علی خدمه امره •
از اعظم خدمت هادی الله تألیف قلوب
و تحبیب نفوس بوده و هست • در جمیع احیان
باین امر اعظم و خدمت اکبر تمسک نما • عنایت
حق با تو بوده و هست ••• "

پس از مراجعت بطهران و دیدار اروضحبت
فریزان باردیگر حضرت ملا علی اکبر عازن درگاه
مقصود عالم شد و در آن مقام اعظم بلقائ جمال
قدم دیدگان روشن و دل خیم گشت • در آن
شکفته حدائق از هر ورق شقائق اسرار نهفته
حقائق آموخت و بوقت باز آمدن از آن طرفه
گلشن خرمن ها گل و سوسن بدامن کرد و چون
سیم چمن شمیم سنبلی و یاسمن هدیه اهل
وطن آورد •

مدت شش ماه در آن خجسته بارگاه مقیم
بود و در سایه لطف عمیم آن سدره قویم خوش
همی آسود • بشهادت حضرت عبدالهادی ایام
شیرین لقا در ساحت قدس کبریا همواره " بنظر
عنایت ملحوظ گشت و بحواطف رحمانیه مشمول
و با بام مبارک بایران مراجعت کرد و با شوق و وله
افزون به خدمت حضرت بیچون پرداخت •

جمال اقدس ابهی از روزگار خوش لقا بایسن
کلمات نغز اعلی یاد میفرمایند :

" آن جناب در وگه بساحت اقدس فائزو
مدتی متوقف • سلوک و اطوار را از هر جهت سی

مژده به انسانیت

***** ((ابراهیم مولوی)) *****

(بقیه از شماره قبل)

دیدیم چه چشمهای قشنگ و مهرا فروری
 براوخیره شده اند : هزاران چشم برود رشت
 درخشنده درسترلاچوردین آسمان براوخیره
 گردیده هر دم نگاهشان شورانگیزتر میگردند
 یکمرتبه ملتفت شد همه این نگاهها از نگاه
 چشم میگوشت که بارخسارخشنده ازخلوتگاه
 افق بایوان سپهردرآمده تابناکترین الجلسهای
 خزانه کیهان را برسینه سیمین آویخته دامن
 نازک و سفید حریررا برچهره سیاه شب گذرده
 خیره خیره اورا مینگرد از این نگاه گردونه
 فلک پرتوجمال یافته ستارگان درستر
 لاجوردین مات ورنگ پریده نگران گشته
 فضای بیکران پراز لطف و صفا شده و درآنیان
 آن رخساررخشان که مطلق همه این جلوه ها
 است فقط وی رامینگرد و چشم از او برنمیگردد
 دیده بردیده اش درخت و حیرت زده باخونه
 چنین گفتگومود :

شگفتا این نگاههای شورانگیز از کیست و
 چرا این جور بمن خیره شده است مگر در این
 مهجور و نجه دیده چه دیده که بدینسان
 لحظات آشوبگرش را بسویم محطوف داشته
 است ؟ ! شاید این نظر از قهر و غضب باشد
 که اینطور رنگ از چهره آسمان پریده ماه خود
 را باخته اختران مات و نگران گشته و بیستی
 حیران مانده است

نه نه این نگاه از قهر و غضب نیست اگر
 چنین است پس این نرمی و ملاطفت از چیست

و این همه شور و وجدان از کجا است مگر ممکن
 است چنین لطف و صفائی از قهر و غضب
 باشد ؟ !
 مبادا این نگاهها از الوان رحم و رقت
 باشد لابد او بحال زار و فکارم آگاه شده و از
 شدت ترحم شکل زمت و کره زبونیم راز بر نظر
 گرفته است !
 نه خداوند خداوند که این نگاه چنین
 رنگهای زشتی را همراه داشته باشد اصولاً
 از فرخش پیدا است که از شائبه همه این رنگها
 منزه بوده و راز دیگری در میان است درست
 است این نگاه راز دیگری در میان دارد
 این همان راز است که حتی بصورت سیاه
 و عبوس شبهم پرتو قشنگی بخشیده و جهان را
 بکن دگرگون ساخته است آوخ چه میشد اگر
 این سکوت اسرار انگیز در هم میشکست و ایمن
 غنچه فرو بسته شکفتن آغاز میکرد ای درین
 چرا سخن نمیکوید و راز نهان را آشکار نمیسازد
 این چه سکوت مرموز است که چنین رستاخیزی
 را پیا نموده و خود همچنان ساکت مانده است !
 قطعاً هر چه هست در همین دیده است
 این مردمک را باید از دیده در آورد و در هم
 شکافت و اسرار نهفته را آشکار ساخت

و در این مردمک چه منشور پلورین
 قشنگی جای دارد و مکنونات در هم رفته ضمیر را
 چقدر خوب نشان میدهد این همان زبان
 حال او است که بکنی از قید و بند الفساض
 آزاد میباشد چه زیبایی از این کویا ترو کدام

لسانیت که بتواند بدین شیوایی و رسائی بیان حقایق نماید مگر میشود در تنگنای حروف و کلمات اینطور به پیچیدگیهای دل راه یافت! این دیکر بهیچ الفبائی نیاز ندارد و بهمه زبانها سخن میگوید جائیکه شهود باشد دیکر الفاظ بچه کار آید آنچه میخواهی از زبانش بشنوی رنگ و شکل آنرا در مردمک چشمش به بین • در آنجا هر قدر هم رنگها در هم پاشند این منشور رنگ و رخسار هر یک را علیحده نشان خواهد داد • به بین ولذت بپر لذت بپر لذت بپر دیگر چه میخواهی مگر بالاتر از مشاهده هم لذتی هست؟! به در این منشور درخشان چه رنگهای نخروزبائی دیده میشود با آنکه این منشور هزار رود دارد و هر روی آن میتواند هزار جور رنگ را جداگانه نمودار سازد معذالک بیش از درنگ دیده نمیشود: یکی رنگ آتشین عشق دیگر رنگ لاجوردین حسرت که رو محو شدن است • این نگاه که جهانی را به نزهتگاه جمال سیر داده فقط از نوری ناشی شده که از این دورنگ نغز و زیبا ترکیب یافته است • حتماً آنچه از پیشش در باره صبح امید شنیده ای و قش رسید که چنین عشق و حسرتی از چنین اختری سرزده و سراسر کیتی در شور و مستی فرورفته است •

بدین ترتیب در تفرجگاه اندیشه از هر شاخه ای نغمه ها و از هر نغمه ای رازهای میشنید که ناگاه متوجه شد اختر آسمانیش گروه اختران دیگر را عقب زده دست کهکشان را که بجانب کعبه اسلام دراز شده بود قطع کرده و در حالیکه چند کوب گلگون و خمسور دامن سیمگونش را میکشند آهسته و خرامان بسوی او پیش میآید • دمبدم دیده

فرزنده از نزد یک تروننگاههایش شورا نگیرد میگرد در چنین حالتی ناگهان پرده اسرار درید و آن اختررخشان در رخسار "شیخ احمد احسانی" بدرخشید • در شور و مستی تبریکها شنید و نیایشها دید گفتنیها بر زبان آمد و رازنهان فاش گشت و لسان شکرین چنین شکر شکن گردید: ای انسانیت تهنیت بر تو که ظلمت شب بارد درگشت و صبح بهاری فرارسید • ای مادر مهجور مژده باد تو را که دوره مظلم انتظار سرآمد و چیزی نخواهد گشت که "یار بر سر بازار" میآید • قامت خود را باز بپور این حقایق و معانی بیارای نفس را از این نغمه مشکبیزمشکین کن و همیای بنم رنگین وصال باش • الآن سپیده دم میدمد و هر چه در وصف روز وصل شنیده ای تجلی میکند • برای چه اینطور بمن خیره شده ای! آنچه از جلوه و جمال من بینی از همان "ناروی یار است" که لحظه بعد آفاق را شعله ور میسازد • رخهای همه آن سفرا و بشیرانیکه در این طول شب مژده چنین صبحی را بشو دادند در آن شعله خواهند افروخت و همگی بمنزله دوست راه خواهند یافت • کیفیت سوختن و برافروختن آنها خود داستان شورانگیز دارد که توشاهد شگفتیهای آن خواهی بود • اینک من از گلشن آخرین بشری میآیم که در حلقه آن بشیران چون نگین میدرخشید و بیناتش نسبت باین رستاخیز اعظم از همه روشن تر و شررا نگیر بود • این رواج قدس هم از گلزار جنان است که برایت بارمغان آورده ام ولی افسوس که همه بصورت رمز است و خاتم النبیین اجازه نداده است که همه را یکمرتبه بگویم و گرنه دفتری از رمز آن رئیس ملکوتی برویست میگذردم سرتنکیس را فاش و چگونگی واژگون شدن (بقیه در صفحه ۲۴)





یاد شیراز

تا چون نسیم صبح برآمد پیام دوست
 ما ناگلاب وقتد بر آمیخت درمذاق
 زان نوهار لطف گل نوق برد مید
 اشکم ز چشم شوق برانگیخت یاد یار
 یاد آمدم مهی که بشیراز دلنواز
 همچون کبوتر حرم قد سیان زان س
 خوش بود سایه ای که چو طوی مرانکند
 گلچین ز باغ خرمین گل هدیه آورد
 بلبل ز فیض گل سخن آموزد و سرود
 چون سبزه بهار ز باران فرودین
 در تیره شام قربت ود یجور حزن بود
 هر صبح یاد باد که میزد صلاهی وصل
 من سرنهی شناختم از یازاشتی باق
 بر سر شکوفه وار نهادم کلاه فخر
 خوش روزگار بود و خوش احوال و خوش بساط
 بری زلم مدام چو بلبل در این قفس

بشکفت باز غنچه طبعم بکام دوست
 گوئی که راج روح بجان ریخت جام دوست
 دل رشک باغ گشت بیمن پیام دوست
 جانم بسوز عشق بر افروخت نام دوست
 بودم همی مقیم بهشتی مقام دوست
 کردم هماره طوف حریم حرام دوست
 بر سر ز مهر قامت زیبا خرام دوست
 من دامن گهر زلب لعل فام دوست
 من رمز معرفت ز دل را کلام دوست
 شادایم فرود ز لطف مدام دوست
 روشن دلم زیر توماه تمام دوست
 حاجب ببانگ وجد که شد بار هام دوست
 تا برنهم بشور و طرب سرنگام دوست
 گلبروز زمانه چو خواندم قلام دوست
 نالم کلون که دست نداد اقتنام دوست
 از شوق و حسرت چمن بهم وبام دوست

ورد زبان من بجز این نیست در دعای
 پیوسته باد تو من اقبال رام دوست

شاپور راسخ

۲۸/۱۱/۱۴

شقایق حقایق

***** ((عبد الحمید اشراق خاوری)) *****

(بقیه از شماره قبل)

و بعضی از علما قائلند که در قرآن تحریفات بسیار رخ داده و یکی از علمای شیعه متأخرین هم موسس بحاجی میرزا حسین نوری مؤلف کتاب نجم الثاقب کتابی در این خصوص با اسم فصل الخطاب فی تحریف آیات رب الارباب نگاشته است و خلاصه گفتار آنستکه از قرآن مجید نسخه که در زمان خود حضرت رسول ص جمع آوری شده و نوشته شده باشد و یا مضاوتتهدیق آن حضرت رسیده باشد در دست نیست این مقبست و موهبت مخصوص باینظهور اعظم الهی است که آثار مبارکه و کتب قیمه نازله بوجود مقیدس حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی برخی بخط خود آن دو بزرگوار موجود و بعضی هم بخط کاتب های معین و معلوم الحال و یا مضای مظهر امر حضرت پروردگار موجود است بقسمی که همیشهگونه شبیه و شکی در صحت آن نتوان نمود اینستکه میفرماید قد زینت الالواح بطراز ختم قالم الاصباح . . .

آنچه درباره تحریف قرآن ذکر شد مستخرج از گفتار علمای اسلام است و لکن در امر مبارک جمالقدم جل جلاله چنین نیست و بصراحت در الواح الهیه نازل گردیده که قرآن مجید تمام و کامل از دستبرد سارقین و معرضین محفوظست از جمله در یکی از الواح مبارکه از قلم جمالقدم جل جلاله نازل شده قوله تعالی " . . . میقتند ده جز قرآن را سرقتم نموده اند و قرآن تمام نزد قائم است و او میآورد فیالله فیالله

انهم جعلوا القرآن عظیمین یعنی قسمت نمودند یعنی پارچه پارچه نمودند بعضی را نزدیک برد و بعضی را بدل نمودند اینخادم فانی شهادت میدهد که قرآن تمام بوده . . . الخ - انتهى (جز اول از جلد دوم مائده آسمانی صفحه ۲۱۹)

در اینوقت محفل یاران پایان رسید ناطق فرمود چون وقت پایان رسیده بهتر آنستکه لوح یا مناجاتی تلاوت شود و مرخص شویم .
یکی از احبای الهی ای تلوح مبارک را تلاوت کرد .

بسمه المتعالی عن الذکروالبیان
قد فصلنا کل شیئی فی الکتاب فضلا
من لدنا علی الذین آمنوا بالله المقدرالمهمین
القیوم ونزلنا الصلوة والصوم لیتقرب الکل بهما
الی الله العزیز المحبوب و کتبنا احکامهما
فصلنا کل امر محتوم و منعنا الناس عما یبعد هم
عن الحق و امرناهم بما یقربهم الی العزیز
الودود قل ان اعمالوا حدود الله حبا لجمالیه
لا تتبعوا کل همج مردود انه لما اراد نظم العالم
و حیوته و اظهار الوجود و الطافه شرع الشرایع
بین عباده انه لهو الحق علام الخیوب . قل
ما کتبنا علیکم انه ینفعکم ان انتم تعلمون بسه
تنظم امورکم و ینبئ ذکرکم فی ملکوته الممتنع
المرفوع ایاکم ان ینعکم الهوی عما شرقت من
افق الکلام من الحکمة و الاحکام ان اتبعوا
سنن الله و لا تتبعوا کل منکر مخرور کذ الک

لاحت شمس الفضل من هذا الافق المحمود كل
ذلك من فضله عليك وعلى الذين يفقهون .

انتهى

احبای آلهی قرار اجتماع را بروز بعد داده -
تشریف بردند .

روز دوم محرم

احبای آلهی در موقع معین تشریف
آوردند و قرار شد بمناسبت آن روز فیروز الواح
مبارکسه تلاوت شود یکی از یاران آلهی این
آیات مبارکه را که از قلم جمالقدم جل جلاله در
باره شجرات مبارکه نازلشده بمناسبت یوم
تولد هیکل مبارک تلاوت کرد از اینقرار :

هو الحکیم

شعری سمندری لدامتقر علی نارخدی
پرفعی فی ریاض وجهی وهدامقام الذی خلع
ابن عمران عن رجل هو به قمیص ماسویه و فـاز
بانوار القدس فی نارالله المقتدر العزیز الغفار .
فاعملوا یا ملاء الارض شعری سیفی قتل
العشاق فی الفراق ثم تردی بقمیص السواد
فی عزائمهم وهدامن بدیع خصاله فی ازل الآزال
ففرأمنه یا ایها الاغیار واصحاب الجدال اظهرت
ما الحیوان من کوثرفعی کما سترت شمس خلف
شعری ای فی ظلمات شعری اخفیت انوار
جمالی لیکن ظاهره ظلمة وباطنه نور علی نور
فوق کل نور . انتهى

دیتری از احبای آلهی این لوح مبارک را
که در باره معرفتی مقام عظیم هیکل مبارک
جمالقدم جل جلاله نازل گردیده تلاوت نمود :

بسم الله الاعظم الاعلم الاحکم

ذکر من لدنا لمن طار بدکرهد الذکر فی
دیوا الذی یطیر فیهِ طیور الفردوس و تـمـت

رائحة القمیص من هیکل الله المهیمن العزیز
الحکیم قل لیس له من هیکل ان الذی ینطق
قد جعله مقام نفسه لذ ایصدق علیه ما یصدق
علیه کذاک قدر الامر من لدن مقتدر قد یر من
قال انه غیره قد کفر بالله ولویقول انه مثله
قد کان من المشرکین لیس هو الا هو انه لظهور الله
بین عباده وطلوه لمن فی السموات والارضین
قل ان الغیب لم یکن له من هیکل لیظهره
انه لم یزل کان مقدسا عما یدکر و بصرائفه
لبالمنظر الاکبر ینطق انی انا الله لاله الا
انا العلیم الحکیم قد اظهرت نفسی ومطلوح
آیاتی وما به انطقت کل شیئی علی انه لاله الا
هو الفرد الواحد العلیم الخبیر ان الغیب یمصرف
بنفس الظهور والظهور ینکونته لبرهان الاعظم
بین الامم من شهد بما شهد به الرحمن فسی
اعلی الجنان انه لمن المقربین بما اقرم الیک
الادیان فی هد الیل الذی فیهِ طلح الفجر
من افق البیان بالحکمة والتبیان انه لهو
الواحد الفرد العزیز الجمیل قد اخیبت الاموات
من نفحات منزل الآیات واولوا اشارات ثراهم
من المیتین ان الحجر نطق بذکر مالک القدر
ولکن الناس اکثرهم من الصامتین ان اذکر
مولی العباد بین الانام لعل یتحرکون من
هد النداء المبرم البدیع کذاک ذکرت
لدى العرش ونزل لك هذا اللوح المبین .
انتهى

یکی از احبای آلهی فرمود لوحی زیارت
میکردم که در آن سال تولد حضرت اعلی ران کر
فرموده اند همینچند میباید بمناسبت مقام
دیروز تلاوت شود ولی چون دیروز همراه نداشتم
امروز اجازه میخواهم آن قسمت از لوح مبارک
را بخوانم خیلی مختصر است . (بقیه دارد)

تأثیرات مهاجرت

***** ((عنايت الله صادق يان)) *****

هنگامیکه اوراق تاریخ یکصد و چند ساله امرنازنین بهائی زاورق بزئیم می بینیم اشتهار امرالله مردون مهاجرت و آوارگی یکصد و ده از مؤمنین جانبازو صدیق بوده که بفرموده حضرت عبدالبها :

... موهبت هجرت درسیبیل حضرت احدیت باقی ودائمی و نتائج عظیمه از آن مشتهر ... است .

اولین نمونه آن مهاجرت و آوارگی حروف حی بود که بنابه امر حضرت باب صورت گرفت و آن جانبازان واصحاب اولیه امر حضرت رحمان پایه های امرالله را در مدائن و نقاط دور و نزدیک بنا نهادند .

امروز اگر شما بنقاط و مراکز امریه دور افتاده بروید و ازید و پروز امرالله در آنجا جو یا شوید غالباً می شنوید که یکی از احباب اولیه که در اثر ضوضا و ازخوف اعدا فرار کرده و بآن نقطه رفته وصیت امرالله را بگوش ساکنین آن دیسار رسانده است .

بنا براین می بینیم که " هجرت " در تاریخ دیانت بهائی تازگی نداشته و یکی از بزرگترین و مؤثرترین و قدیمترین وسیله اتساع دائره امرالله در اقالیم و دیار بوده است برای اینکه تأثیرات این نوع مهاجرت همانا یافته شود در ذیل یکی از این مهاجرین گمنام " راکه با هجرت خود نفوس زیادی را بشرف ایمان فائز گردانده محسوس و اگر در آینده توفیق رفیق شود مطالبی تحت عنوان " تأثیرات مهاجرت "

بعرض خواهم رساند .

در سیصد کیلومتری جنوب " اصفهان " در میان قله های سرسخت سلسله جبال " دنا " که دامنه آن تا ایالت " فارس " کشیده میشوند در کنار رودخانه خروشان موسوم به " رودخانه خرسان " در جایی که کمتری آدمیزادگان متمدن بآن نواحی میرسد و اثری از شهرو شهر نشینی دیده نمیشود مردمانی خالص و با ایمان سکنی دارند که موسوم به " سادات بابا احمد " میباشد . عمم افراد این طایفه که بوسیله یکنفر مهاجر " که دیلا معرفی میشود " بشرف ایمان فائز شده دیانت مقدسه بهائی را در محیط کوچک خود عمومیت داده اند

اگر شماسری بدان نواحی بزنید و از راههای کاروان برون آن حد و عبور کنید و بآنجا برسید بی اختیار زبان بمدح و ثنای جمال مبارک میگشاید و تعجب میکنید در جایی که بیجز مردمان وحشی و حیوانات درنده کوه و جنگل دره و صخره چیز دیگری وجود ندارد و بعیند بنظر میرسد که پای مردمانی متمدن و بقول عوام " چیز فهم " بدان نقاط رسیده باشد چطور همه ساکنین آن که بالغ بر چندین خانواده هستند و رنج دهکده نزدیک بهم سکنی دارند همه بآئین نازنین بهائی ایمان داشته سالهاست که بر طبق احکام الهی رفتار نموده و مینمایند !
در اسحار هنگامیکه بفرموده قلم اعلی :

" نسیم عنایتش مرور مینماید . . . " زنه‌ای این دهکده‌ها که شیرگوسفندانشان را دوشیده و میخوایند از آنها باوسائل قدیمی کره بگیرند باید یکدیگر هم آواز شده بجای ذکر " اللهم صل علی علی محمد . . . " صوت دلکش " اللهم صل علی البها . . . " را سر میدهند .

اگر مبلغ یا مشوق یا تازه واردی از مراکز امری باین نقاط وارد شود مقدمش را گرمی داشته پروانه وار بگردش میچرخند و مانند برادری گمگشته از وی پذیرائی مینمایند . براستی میتوان خلوص و صمیمیتی را که یکفرد بهائی باید داشته باشد در این مؤمنین حقیقی جمالقدم مشاهده نمود . واقعا هر انسان منصفی از دیدن چنین مناظر نمیتواند عظمت و قهاریت این امرنازنین را انکار کند که صیت نبا عظیم بدون توجه بموانع طبیعی و غیر طبیعی مانند نور آفتاب جهانتاب در دل کوهها و از روزه قارها از خلال شاخ و برگهای انبوه جنگل هانفود کرده روشنائی امید پخش خود را بدرون زوایای تاریک و دور افتاده جهان میاندازد و خفتگان فراش غفلت را با حرارت مطبوع و ملایم خود بیدار مینماید . لله الملك الحزین الفرید .

بطوریکه فوقاد کرشد ساکنین این پهنی دهکده که نامهای آن عبارتند از: " کطا - کتک - دره سور - مرغ چنار و امرا " عموما متدین باآئین مقدس بهائی میباشند . امور معاش آنها از زراعت گندم و برنج و پرورش گاو و گوسفند اداره میشود و مردمانشان با " شهرضا " و " بروجن " که از مراکز امری تأیحه " اصفهان " میباشند و با این دو نقطه ۱۱۰ کیلومتر مسافت دارند ارتباط داشته

ورفت و آمد دارند .

مردمان این چند دهکده بمسئولان و نقطه مزبور گاهگاهی با اصفهان - بهبهان و آباده نیز ارتباط دارند ولی مرکز قسمت امری آنها " اصفهان " است و اوراق دستورات و نوشتجات امریه را از طریق " بروجن " دریافت میکنند قسمت تشکیلاتی انتخاباتی آنها نیز با " شهرضا " و " سیمم " توأم است و این چند نقطه هر سال یک نماینده قسمت خود را انتخاب و بانجمن شور روحانی بهائیان ایران بطهران اعزام مینمایند . در چند سال اخیر جناب " عبدالله نوری زاده " منشی محفل مقدس روحانی " کطا " بسمت نمایندگی آن حدود انتخاب در انجمن شور روحانی شرکت فرموده اند .

این محل بواسطه مجاورت با طایفه " بویر احمد " که از طوایف جنوب ایران بوده و هستند همیشه مورد تعدی افراد این طایفه واقع میشوند و بارها بواسطه همین کینه و عداوت بواسطه بهائی بودن آنها اموالشان بتالان و تاراج رفته و خودشان در معرض فشار و تعدی آنان واقع شده و در کل احوال نسبت بدیانت خود وفادار بوده همیشه بلا یا ورزایای وارده در سبیل امر حضرت احدیت را بجان خریده اند .

تاریخچه پیدایش این پنج نقطه امری بطوریکه فوقاد کرشد قابل دقت است که چگونه بوسیله یک نفر مهاجر گمنام " ملا عبدالله اردستانی " عده ای از نفوس که در میان قبایل نیمه وحشی زندگی میکنند بشراف ایمان نائل شده زندگی روحانی پیدا نموده اند .

در یکی از روزهای گرم تابستان سال ۱۲۸۰ هجری قمری به همراه قافله ای که از " قمیسه " (۱)

(۱) شهرضای فعلی (۱۸۵)

بسوی یکی از دهات میرفت مردی محم با اتفاق
دختری پانزده ساله طی طریق مینمود .

این قافله پس از طی سه روز راه بیکی از
دهات نزدیک ایل نشین " بویر احمد " موسم به
" مال خلیفه " وارد شد . این مسافر محم که
" آخوند ملا عبد الله " نام داشت نیز در این
قریه فرود آمده اقامت گیرد شاید خدا خواسته
بود که بعد از مدتی آوارگی و سرگشتگی در اینجا
زمانی براحات بیاساید و در آینده نیز نفوس را از
راز نیرنگی که در دل دارد بیگانه و بانفوس
مسیحادم خود مردگانی رازنده نماید .

" آخوند ملا عبد الله اردستانی " ظاهر
بمیل خود باین مسافت آمده بود ولی باطن امر
چنین نبود وی در موضاتی که از همان سال در
" اردستان " یزد بوسیله دشمنان و معاندان
ام حضرت رحمن برپا شده بود با عده ای از
مؤمنین اردستان خانه ولانه را گذاشته فرار
اختیار نموده بود هر روزی را در جایی و هر شبی
را در مکانی بایگانه دختر خود بسر برده تا سرانجام
با قافله ای که از راه یزد بشیراز میرفته همراه شده
چون " قمیسه " نیز سر راه شیراز بوده بر حسب
تصادف آنجا مانده و بالاخره باین دهکده
میآید در آن ایام مسلمین بروحانیون بر حسب
معتقدات مذهبی ارادت خاصی داشتند
مخصوصا اهالی ساده دل دهات این طایفه را
صاحب باطن و واجب الاحترام میشمردند و عموما
اشخاص محم را گرامی میداشتند بنا بر این
از " ملا عبد الله " که در کسوت روحانیون
و محم بود نیز پذیرائی کردند و وی کم کم در
این دهکده ساکن شد .

باری در خلال این احوال " ملا عبد الله "

(۸۶)

با سید جوانی که از سادات موسوی موسوم به
" سید محمد " بود آشنا شد و با او طرح دوستی و
مرافقت ریخت پس از مدتی چون ضمیرش را پاک
و گوش جانش را آماده اصفا " مژده جانبخش
الهی دید پیام رحمانی را بوی ابلاغ کرد
و ویرا از شهدایمان بنوشاند " سید محمد "

اولین نفسی بود که در این سامان بوسیله این
" مهاجر آواره " تبلیغ و قلبش بنور ایمان و ایقان
منور شد .

" سید محمد " پس از اینکه مو من شد با
دختر ملا عبد الله ازدواج کرد و بدین ترتیب
" ملا عبد الله اردستانی " باینکی از اهالی
این دیار پیوند نمود و خود را نیز اهل این سامان
شمرد .

در نزدیکی دهکده " مال خلیفه " قریه ای
موسوم به " کطا " وجود دارد که از قلمرو در
حیطه ایل بزرگ " بویر احمد " که از ایلات
شیر و باقی و راهزن قدیمی جنوب ایران است
مجموعا مشهور . ملا عبد الله روزی در
" کطا " بانفس دانشمند و صاحب کمالی که
اصلا از طایفه " دشتی و دشتستان " فارس و
ساکن این ده بود آشنا میشود .

نام این نفس مقدس " کر بلائی حسین علی "
بود ملا عبد الله پس از مدتی که با وی معاشرت
و مجالست نمود و بشارات ظهور قائم موعود را
بسمعش رساند کر بلائی حسین علی بدو
بر آشفته ولی پس از چند روز که با ملا عبد الله
صحبت و مکالمه نمود سرانجام قانع شده
ایمان آورد . (بقیه دارد)

صلح عمومی بوسیله نظم عمومی

***** ((ترجمه دکتر امین الله احمد زاده)) *****

یکی از آثار خود که در سال ۱۸۰۲ نگارش یافته
چنین پاسخ میدهد .
" در دنیای خان هر چه واقع شده و آنچه
در حال وقوع است همه تحت قوانین لن بختخیر
طبیعت میباشد و در کلیه فعل و انفعالات
و حوادثیکه در طبیعت رخ میدهد دائم
نسبت به یکدیگر متوازنند و همواره قطع
و فصل امور با قوای قویتر است و در این میان
تنها عاملی که میتواند تعادل و موازنه را برقرار
سازد تساوی قوا میباشد . و لکن در جهان
بیکران درون ما قانون دیگری حکمفرما گردیده
که مفهومش تقوی و عدالت است . یعنی تقوی
در حیات فرد و عدالت در عالم اجتماع . . .
بموجب این قانون درونی که در هر انسانی
بوسیله خرد تجلی میکند رفق و تفق امور حیاتی
به تساوی حقوق واگدا ر شده نه بقهر و زور .
حق ضعیف ناتوان را باید قدرت قوی
محافظت نماید و حق یک طفل بی زبان بر
قدرت عقل قوی ترجیح داده میشود .
گو - هونگ - مینگ یکی از فلاسفه عصر
حاضر چین راجع به ملل مغرب زمین چنین
مینگارد : " تنها راهیکه ممکن است ملل
قرب را از نیستی و اضمحال نجات بخشد
تمسك بیک تمدن اخلاقی جدیدی است که
آزادی هر شخص متمدن را منوط بانطباق
حق و عدالت میداند نه آزادی مطلق که
هر کس هر چه را بخواهد و قادر باشد انجام
دهد . یک غلام و یا شخص نادان قیر تمدن

(بقیه از شماره قبل)
ولکن در عین حال عدم تردید هم به تنهایی
نمیتواند مانع بروز جنگ شود .
سئوال فوق سئوال دیگر را بوجود میآورد
که آیا علت بروز جنگ چیست ؟ مورخین بنا بر
رجال مشهور سیاسی در مقابل این پرسش
باتبسمی غرور آمیز اظهار میدارند که " تا بحال
هیچ اختلاف و مناقشه ای نبوده که بدون
اسلحه حل و فصل شود و کسیکه تمام هوش و
حواسش بجا باشد هرگز نمیتواند تصور کند که
زمانی خواهد آمد که اینهمه اختلافات و
مناقشات منتهی حیات بشر را سازند ."
این جوابیست که در مقابل آن جز تصدیق
نگری نیست . چه مادام که گروهی بدور هم
جمعند از تصادم امیال و منافع آنان اختلاف
و مناقشه هم وجود خواهد داشت . انکار این
مطلب یعنی انکار دیهیات . ولیکن
مقتضیات عصر حاضر چنین ایجاب مینماید که
هر کجا از اینها بشر جمعیتی تشکیل شده باشد
باید کاری کرد که هرگونه اختلاف و مناقشه ای
بدون جنگ و ستیز حل و فصل شود . در این
صورت باید تحقیق کرد که آیا ممکن است بدون
جنگ هر مناقشه و اختلافی را فیصله داد ؟ آیا
یک چنین اساس مبنی که از عهد حل ایسن
مشکل برآید وجود دارد ؟
در این باب یا کوپ فریدریک فریس یکی از
فلاسفه روشن ضمیر آلمان هنگامیکه خطر یک
جنگ مهیبی دنیای آنروز را تهدید مینمود ضمن

بصفت خریفی که در این دنیا از قدرت قاهره دولت و مادران عالم از آتش دوزخ دارد از ارتکاب بظلم و شرور میجوید ولیکن شخصی متمدن جدید کسی است که در اعمال رفتار خود نه احتیاج بقوه ظاهره دارد و نه بدوزخ برداروندارش همواره نیک است زیرا نیکی را دوست دارد. احتراز او از ظلم و شرور از روی بیعی است که از سابق حس بردگی و بندگی تراوش مینماید بلکه اصول و اداناز ارتکاب بظلم تنفردارد. آن چیزیکه همه اعمال و اندیشه او را در سیطره خود دارد و او را بر رفتار و کردار نیک هدایت میکند همان قدرتیست که در درون و شعور پنهانی خویش حس مینماید که آنرا ندای وجدان مینامند نه قانون مدنی و قوه مجریه. چنین شخصی میتواند بدون حکومت مقتدر ظاهری بحیات خود ادامه دهد و لکن بدون قوانین درونی خود هرگز قادر نخواهد بود که زندگی نماید.

بزرگترین مریی عالم انسانی حضرت بهاء الله در این مقام چنین میفرماید:
یا ابن الانسان لو ت کن ناظرا الی الفضل ضعیف ما یفعلک و خد ما ینتفع به العباد و ان ت کن ناظرا الی العدل اختر لک و نك ما تختاره لنفسک.

از آنچه گذشت معلوم شد که فقط عدل و داد میتواند از بروز جنگ مانع شود. این اصلی است صحیح و مورد تصدیق همه و لکن برای استقرار صلح عمومی آیا عدل و داد به تنهایی میتواند کاری از پیش ببرد؟ چه بسا مردمان جهان وضعیف النفسی هستند که از مواظبت عدل و داد سوء استفاده میکنند و همیشه از نام حق و عدالت مدد میطلبند. اینان چه...

آهنگ جنگ نمایند آن قیام را برای گرفتن حق خود و نمود میکنند و غالباً بایک صراحت آمیخته با کبر و نخوت مخصوص مدعی اندک "از حق خود دفاع مینمایند" بتاریخ مراجعه فرمائید به بینید کدام جنگی است که بعنوان "گرفتن حق خود" آغاز شده است؟ ملت این نوع دست آویز هم اینست که اصولاً تا جنگی بنام حق و عدالت و با بصیرت دیگر صورت حق بجانبی بخود نگیرد هرگز مورد استقبال جامعه واقع نخواهد شد. این مطلبی است غیر قابل انکار مراسم و تجلیایی که معمولاً برای جنگها و پیکارها معمول میدارند و تشریفات و جشنهاییکه جهت بهادران و قهرمانان جنگ میآریند همه برای اینست که این قهرمانان و بهادران مبارز برای حفظ حق و عدالت جنگیده و در این راه شهامت و استقامت شایانی از خود ابراز داشته اند.

هرگاه اتخاذ تصمیم نسبت بشروع و ختم جنگ برعهده همان کسانی بود که در میدان پیکار به نبرد مشغولند در همینجا میتوانستیم به بحث و گفتار خود خاتمه دهیم. اما جای تأمل اینجا است که مصداق این مطلب را فقط در افسانه ای که از قهرمانان بسیار قدیم بجای مانده میتوانیم بیابیم. در آن روزگار آن مردیکه دستش به نبرد مشغول بود مغزش هم نیندر مصالح امور روزگار میگرد و تمام مسئولیتهای مربوط با آغاز و انجام جنگ برعهده او نگذاشته شده بود. و آنکه تصدیق میفرمائید کسسه همیشه مراد از فتح و ظفر صرفاً حفظ حق و عدالت نبوده است از اینرو میتوان جنگ را یگانه رسمینه ای دانست که برای خاتمه دادن مذاکرات و اختلافات حاصل مؤثر باشد. (بقیه دارد)

آهنگ بدیع و خوانندگان

((تقدیر))

۱- هیئت تحریریه آهنگ بدیع بدینوسیله از زحمات متوالیه و مساعی جمیله امة الله محبوبه خانم پارساخو که در تهیه اوراق "آهنگ بدیع" کمال دقت و مراقبت و حسن سلیقه را محمول داشته و میدارند تقدیر و از مساحت قدس مولای قدیر بکمال تضرع و رجا و مسئلت مینماید که امثال این نفوس خادمه مخلصه در جامعه ما رو بفرزونی نهند .

هیئت تحریریه ضمن تشکرو امتنان از ایشان یک دوره آهنگ بدیع سال چهارم بعنوان جایزه تقدیمشان مینماید .

۲- سراینده غزل "یاد شیراز" جناب شاپور راسخ خاطره سفر خود را بشیراز در ضمن این غزل زیبا بیان و آنرا بجناب طراز الله سمندری تقدیم نموده اند .

۳- یکی از نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات از مشترکین عزیزان نقطه گله کرده اند که وجه اشتراك را بطوع و رغبت نمیپذیرد ازند و پس از آنکه چند بار با ایشان مراجعه میشود بدون توجه باین نکته که همه وجوه بصندوق امرعاید میگردند در برداخت تأمل مینمایند . مجله آهنگ بدیع بار دیگر یاد آور خاطر خطیر عمم مشترکین ارجمند میشود که نمایندگان مادر ولایات برای دریافت وجوه از آهنگ بدیع وکالت دارند و

هیچگونه فائده مادی عاید آنان نمیگردد و البته خوانندگان محترم باید بکمال اشتیاق تقاضای آنان را اجابت کنند و از این راه آن نفوس نفیس را تشویق بادامه این خدمت جلیل کنند .

۴- جناب نورالله مهاجر جاسبی قصیده درباره عید اعظم رضوان و یک قطعه شعر در باره بعثت حضرت رب اعلی جل ثناؤه از آقای شعاع الله ستارزاده جهت مجله ارسال فرموده اند که دیلا سه بیت قصیده رضوانیه ایشان دن میگرد .

دوستان مژده که هنگام بهار آمده است فصل دیدار گل و سنبل و بار آمده است اثر جود الهی کرم و فضل خدای

برزمین نازل و بر جمله نثار آمده است وقت آن گشته که دنیا بشود رشک جهان

چونکه قانون محبت بدیار آمده است ۵- جناب روح الله تقدیری نیز قصیده که آقای محمود اقدسی کرمانشاهی سروده اند برای مجله ارسال فرموده اند بدینوسیله از همکاری ایشان تشکر میکنیم .

۶- آقای دکتر بدیع الله آگاه شرح حال متصاعد الی الله جناب دکتر عطاء الله سراج الحکما را برای دن در آهنگ بدیع فرستاده اند ضمن تشکر از لطاف ایشان همانطور که وعده داده ایم (بکسانیکه شرح احوال قدمای امر را برای دن در آهنگ بدیع بفرستند جایزه تقدیم خواهد شد) یک دوره آهنگ بدیع بحضورشان تقدیم میگرد .

۷- عکس جناب امیراعظم پناه و شرح حال ایشان را لجنه محترمه جوانان بهائی طهران برای مجله ارسال فرموده اند . مشارالیه در اواخر سال ۱۳۲۸ در مسابقه مثبت زنی آموزشگاهها رتبه اول را حائز شده اند و امید می رود در آتیه در مسابقات مهمتر شرکت و موفقیت بیشتری کسب نمایند . ما توفیق این ورزشکار جوان را از صمیم قلب آرزو مند و امید داریم جوانان عزیز بهائی بایشان تاسی فرمایند .

۸- آقای شاپور جوانمردی ضمن نامه که بمجله ارسال فرموده اند پس از اظهار لطف نسبت به هیئت تحریریه پیشنهاد نموده اند عکس نویسندگان مقالات آهنگ بدیع و همچنین اعضا هیئت تحریریه در مجله درج شود . پس از تشکر از الطاف بی شائبه ایشان متذکر می شود پیشنهاد مزبور مورد تصویب قرار گرفت و در شماره قبل عکس یکی از نویسندگان فاضل امر در مجله درج گردید و امید است در آتیه عکس سایر نویسندگان نیز درج گردد .

۹- جناب عبدالصمد جابری نیز شعری برای درج در آهنگ بدیع ارسال نموده اند که در یلادوبیت آن درج می گردد .
خیزید تا بسوی بهالتجا کنیم
داری درد سنگدان از وفا کنیم .
هر کس بقدر خویش شود ملتجی بحق
در صبح و شام گریه بسوی خدا کنیم

اعلانات

۱- مشترکین عزیز طهران - بدون قبض رسمی بهیچکس وجهی نپردازید و پس از پرداخت وجه بلافاصله رسید آنرا دریافت دارید که مجدداً از شما مطالبه نشود .

۱- برای آنکه مشترکین عزیز دارای مجموعه نفیس باشند دفتر مجله حاضراست با دریافت ۳۵ ریال جهت جلد معمولی و ۴۵ ریال جهت جلد اعلامجلات سال چهارم یا سالهای دیگر را جلد کرده و مسترد نماید . علاقمندان بدفترمجله آهنگ بدیع در حظیره القدس ملی مراجع میسر فرمایند .

۲- چند دوره از مجلات سالهای سوم و چهارم در دفتر مجله موجود است علاقمندان میتوانند با پرداخت ۵۰ ریال بابت مجله بدون جلد و ۱۹۵ ریال بابت مجله با جلد اعلام صاحب یکدوره کامل از سالهای سوم یا چهارم این مجله گردند . هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه از صفحه ۱۴ (مژده بانمائیت)

اینهمه بناهای گوناگون را برایت نقل می کردم
واز "اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم" را بر از
و اسرار آن رنگهای آتشین و لا جور دینی را که در
میشور دیده ام دیده ای آشکار میساختم .
آنکس است اهل بشارت که اشارت دادند
نکنه هاست ولی محرم اسرار کجاست
تو نمیدانی لحظه بعد بچه جلوه و جمالی دیده
روشن خواهی گسزک . هر نورده . . .
در اینموقع ناکهان زیانش قطع و فی الحین
اختر فروزنده دیگری بنام "سید کاظم
رشتی" که دامن نقره ای فامش را بدست
داشت و تا آنوقت سراپا گوش بود جلو
آمد ورشته سخن را چنین ادامه داد :

(بقیه دارد)

xxxxxxxxx

xxx